

گفت‌وگویی منتشر نشده با داماد امام خمینی(ره)

۳ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۰۸

مرحوم محمود بروجرودی، داماد حضرت امام خمینی و از دوستان صمیمی و قدیمی شهید آیت‌الله حاج سیدمصطفی خمینی بود.

زنده یاد مرحوم محمود بروجرودی، داماد حضرت امام خمینی و از دوستان صمیمی و قدیمی شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی بود. طبیعی بود که این ارتباط وثیق، خاطراتی ارجمند بیافریند و او را در جمله یکی از راز آگاهان حیات آن شهید گرانمایه قرار دهد. آنچه پیش روی دارید بخشی از خاطرات آن مرحوم از دوران طولانی دوستی و موافقت با فرزند امام است. امید آنکه مقبول افتد.

*جناب‌عالی از چه دوره‌ای و چگونه با شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی آشنا شدید؟ ظاهراً این آشنایی، مربوط به مدت‌ها قبل از وصلت با بیت حضرت امام بوده است؟

بله‌پدر بنده و مرحوم حضرت امام، در حوزه علمیه اراک با هم آشنا شدند و دوستی آنها چنان عمیق شد که وقتی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری همراه جدم، مرحوم حاج میرزا مهدی بروجرودی به قم رفتند و حوزه قم را تأسیس کردند و جدم به طلبه‌های اراک نامه نوشتند که به قم بیایید، بلافاصله مرحوم پدرم و مرحوم امام به قم رفتند و در آنجا ماندگار شدند. حدود پنج سال داشتم که حاج‌آقا مصطفی را شناختم که بسیار بچه شیطان و پرتحرکی بود.

*مثلاً چه کار می‌کرد؟

یک نمونه‌اش این است که یکی از روزهای محرم دیدم یک نفر رفته و بالای گلدسته حرم حضرت معصومه(س) نشسته و پاهایش را از دیوار آویزان کرده بود و تکان می‌داد! مادر آقا مصطفی گفتند: هیچ کسی غیر از مصطفی نمی‌تواند باشد و درست هم می‌گفتند. از این حالات زیاد داشت.

*نحوه درس خواندن و مراتب علمی ایشان چگونه بود؟

حاج آقا مصطفی تا کلاس ششم ابتدایی در مدرسه باقریه که در جوار مدرسه فیضیه بود درس خواند و بعد طلبه شد. جدم

می‌گفتند: خیلی خوب درس می‌خواند. ساها بعد که در سال ۴۵ به نجف رفتیم و در میان صحبت‌هایم با امام، از ایشان در باره وضعیت درسی حاج‌آقا مصطفی سؤال کردم، امام فرمودند: «از آن وقت من در این سن، بهتر است!» در هر حال ایشان چه در حوزه قم و چه در حوزه نجف، از لحاظ علمی زبانزد بود.

*درباره مبارزات سیاسی و نیز استقلال فکری و نظری ایشان چه دارید؟

وقتی صحبت از استقلال می‌شود، باید دقت کرد آیا ایشان استقلال فکری داشت یا استقلال عملی؟ واقعیت این است که حاج‌آقا مصطفی از سال ۴۱ که قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش آمد، در کنار امام و در متن مبارزه قرار گرفت. هنوز قضیه انقلاب سفید شاه و مردم مطرح نشده بود. در آن موقع یکی از دوستان قدیمی امام که در تهران عضو کانون سر دفترها بود، به قم آمد. آقا مصطفی به من گفت: «این آمده است که آقا را ساکت کند؟» گفتم: «خیر، خود آقا به او وقت داده‌اند. فکر کنم می‌خواهند حرف‌هایی را به او بزنند که برود و منتقل کند!» لازم به ذکر است بعد از ملغی شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که به همت روحانیت انجام گرفت، بین روحانیت و حکومت شکاف عمیقی به وجود آمده بود و بعضی‌ها سعی می‌کردند این شکاف را پر کنند که البته نتوانستند.

خاطرم هست آقا مصطفی سعی می‌کرد قضایا تندتر از آنچه که مد نظر حضرت امام بود، پیش برود! در سال ۴۱ و موقع رأی‌گیری ششم بهمن حکومت برای لوایح ششگانه شاه، آقا مصطفی و والدشان به عتبات رفته و حدود سه ماهی در آنجا بودند. در این فاصله فاجعه مدرسه فیضیه پیش آمد. آقا مصطفی موقعی که برگشت، باز هم تصمیم داشت قضایا را تندتر و سریع‌تر پیش ببرد، اما بعد متوجه شد در این میان بیش از هر چیزی حفظ حرمت امام واجب است و در نتیجه با هر کسی که می‌خواست مستقل از امام حرکت کند، صراحتاً برخورد می‌کرد، چه رسد به اینکه خودش بخواهد مستقلاً حرکت کند. بنابراین انگاره استقلال ایشان از امام را، چندان صحیح نمی‌بینم.

*پس از دستگیری اول امام، اداره بیت به عهده حاج‌آقا مصطفی قرار گرفت. مدیریت ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حاج‌آقا مصطفی در همان روز ۱۵ خرداد به صحن آمد و از مردم تشکر کرد. حضور حاج‌آقا مصطفی در بیت امام باعث شد کم‌کم رفت و آمد به آنجا زیاد شود. حتی بعضی از مأموران شهربانی و ساواک هم می‌آمدند که خبر بگیرند! بعضی از آنها کاملاً نزد مردم قم شناخته شده بودند. منزل ما کاملاً روبروی منزل امام بود و لذا شاهد همه رفت و آمدها بودم.

*در بازداشت دوم امام و تبعید ایشان به ترکیه، حاج‌آقا مصطفی چه واکنشی نشان داد؟

این نوبت رژیم که از عکس‌العمل مردم در بازداشت اول امام خاطره خوشی نداشت، همه کارها را حتی‌الامکان مخفیانه انجام داد و به هر نحو ممکن اجازه نداد مردم تجمع کنند تا وقتی که خبر حضور امام در ترکیه را به مردم دادند.

حاج آقا مصطفی به محض اینکه این خبر را می شنود به منزل آیت الله نجفی مرعشی می رود، اما یکی از مأمورها از پشت بام منزل وارد می شود و ایشان را بازداشت می کند. به خانه شان رفته و تعدادی لباس از صغری خانم خادمه ایشان گرفتیم و به شهربانی بردیم. بعد هم حاج آقا مصطفی را از شهربانی قم به زندان قزل قلعه تهران بردند و یک ماهی در آنجا زندانی بود.

بعد از یک ماه ایشان به قم برگشت. ابتدا به حرم و سپس به درس آیت الله سید محمد داماد، پدر آقای محقق داماد رفت. بعد که درس تمام می شود، حاج آقا مصطفی را با سلام و صلوات به خانه می آورند. در آنجا به ایشان می گویند: باید به ترکیه بروی! ولی اهل خانه مخالفت می کنند. ما هر جور بود ایشان را منصرف کردیم به ترکیه نرود، ولی رئیس ساواک قم با عده ای از مأموران آمدند و ایشان را بازداشت کردند.

* آیا شما زمانی که به عتبات رفتید، حاج آقا مصطفی را دیدید؟

خیر، چون در سال ۵۷ رفته و ایشان در سال ۵۶ به شهادت رسیده بود.

* یک بار هم در سال ۴۵ به نجف رفتید. از آن مقطع چه خاطره ای دارید؟

یادم هست حاج آقا مصطفی از اینکه در قم بین بعضی ها اختلاف پیدا شده بود، بسیار ناراحت بود و به وسیله من برای آنها پیام هایی می داد. ایشان بسیار حساس بود که بیت امام در قم حتماً سالم بماند و وصله ای به آن نجسبند. در مورد امام هم حساسیت عجیبی داشت که نکند کسی با رفتار یا گفتار خود خدای نکرده به ایشان بی احترامی کند.

* جایگاه علمی ایشان در نجف چگونه بود؟

ایشان قبل از اینکه به نجف بروند چهره شناخته شده ای بود. اگر با افاضل نجف صحبت کنید، آنها خواهند گفت ایشان قبل از اینکه به نجف بروند، به عنوان یک مرد فاضل طراز اول، شناخته شده بود. کمتر کسی مراتب علمی، هوش و زیرکی ایشان را کتمان می کند. ایشان با برخی از بزرگان نجف دوستی نزدیکی داشت.

* رابطه ایشان با بیوت علمای قم چگونه بود؟

بسیار خوب. بعد از قضیه ۱۵ خرداد، آیت الله گلپایگانی از ما دعوت کردند به منزلشان برویم که رفتیم و آنجا ماندیم. در مورد منزل آیت الله نجفی مرعشی که همیشه در آنجا گهده داشت و بار دوم هم که بازداشت شد در آنجا بود. در مورد بیت آقای شریعتمداری، خود من شخصاً دو سه بار ایشان را دیدم که آن هم در مجلس روضه ایشان بود و خیلی از عمق ارتباط آنها اطلاعی ندارم.

*از گرایش‌های عرفانی ایشان چه خاطراتی دارید؟

یادم هست ایشان موقع خوابیدن تشک نمی‌انداخت و شب‌ها روی فرش می‌خوابید! آن روزها کف اتاق‌ها موزائیک و صاف نبود و پستی و بلندی داشت و بدون تشک واقعاً آدم اذیت می‌شد، ولی او چنین ریاضتی را به خود می‌داد.

*کدام‌یک از ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی ایشان برای شما جالب‌تر است؟

روحانیون در جامعه ما جایگاه بالایی دارند. حاج‌آقا مصطفی با وجود مراتب بالای علمی و آفازادگی - چه از جانب پدر و چه مادر که از بزرگان علم و ادب بودند - حتی با آدم‌های معمولی و کم‌سواد هم صمیمانه حرف می‌زد، طوری که کسانی که او را می‌شناختند واقعاً تعجب می‌کردند او با یک کاسب معمولی هم مثل یک قوم و خویش یا دوست صمیمی احوال‌پرسی می‌کند. هرگز ادعا نکرد آفازاده یا فاضل است.

*دوستان صمیمی ایشان چه کسانی بودند؟

آیت‌الله حاج‌آقا موسی شبیری زنجانی، آیت‌الله فاضل لنکرانی که هم‌مباحثه بودند. مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا شهاب اشراقی، آقای جعفر مجتهدی، آقای بهاء‌الدینی، آقای مرتضایی.

*خبر شهادت ایشان را چگونه شنیدید؟

آن موقع در دانشکده الهیات در دوره دکترا درس می‌خواندم و بعضی جاها هم درس می‌دادم. از دانشکده که بیرون آمدم، آقای جواد طباطبایی خبر را به من داد. به منزل آمدم و به آقای جمارانی تلفن زدم. قبل از انقلاب مرکز دریافت اطلاعاتمان از نجف ایشان بودند. اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها هم از منزل ایشان پخش می‌شد. امکان تماس با نجف نبود تا بالاخره آخر شب خانم بنده توانست با همسر حاج‌آقا مصطفی صحبت کند.

فردا صبح همگی به قم رفتیم تا در مجلس ختمی که در مسجد اعظم برگزار شده بود شرکت کنیم. ساواک اصرار داشت در مورد ایشان کلمه شهادت را به کار نبریم و همین حساسیت نشان می‌داد باید قضیه‌ای در کار باشد. موضوع را با تلفن به حاج احمد آقا گفتیم و ایشان گفت پس معلوم می‌شود کاری کرده‌اند که دارند حساسیت به خرج می‌دهند. البته نوعاً آدمی نیستیم که به احتمالات اعتماد کنیم. اطلاعات روشن این است که سر شب چند نفر به دیدن ایشان می‌روند و صبح که خادمه منزل می‌رود که برای ایشان صبحانه ببرد، می‌بیند به رو روی سجاده افتاده‌اند.

تحلیل شما از شهادت حاج آقا مصطفی چیست؟

تحلیل همان تحلیل حضرت امام است که شهادت ایشان از الطاف خفیه الهی است.

از برخورد امام با شهادت ایشان خاطره‌ای دارید؟

پس از شهادت ایشان اعضای خانواده امام به نجف مشرف می‌شوند. ده پانزده روزی از شهادت حاج آقا مصطفی گذشته بود. امام می‌خواستند به حرم مشرف شوند و به خود عطر زده بودند. عیالم تعجب می‌کند و به او می‌گویند امام روز سوم پس از شهادت حاج آقا مصطفی هم وقتی می‌خواستند نماز بخوانند عطر زدند، گویی اتفاقی نیفتاده است. امام آنچه را که از پیام الهی شنیده بودند، از صمیم دل و با همه وجود خود باور کرده بودند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/31940> ره-خمینی-امام-داماد-منتشرنشده-و-گویی-گفت/